

نادیه ایمانی^۱

نقد تلقی مورخان از معماری اسلامی

علاقه‌مندان به شناخت معماری اسلامی بیش از دو سده است که شرح مورخان را از این موضوع در کانون توجه قرار داده‌اند. مورخان با دیدگاههای گوناگون در شرح نسبت معماری و اسلام، قلم‌فرسایی کرده‌اند. آنان بر این باورند که پس از ظهور اسلام و فتوحات عربها در کشورهای پرشمار آسیا و بخشی از آفریقا، دگرگونیهای شاخصی تحت تأثیر اسلام، در هنر و معماری سرزمینهای پذیرنده این دین پدید آمد. در توضیح این امر، مورخان کوشیده‌اند نقش یا بازتاب اسلام را در هنر و معماری با دیدگاههای خود به شیوه‌های گوناگون بیان کنند. از این رو، با گردآوری و مطالعه خصوصیات بناهای به‌جامانده در کشورهای مختلف، نظرهای خود را در نسبت معماری و اسلام، با چند دیدگاه، از جمله تاریخی‌گری^(۱)، نوشته‌اند. در بدو امر، به نظر می‌رسد که تصور عام از شرح معماری اسلامی، بازگویی بسیط جایگاه و تأثیر اسلام در معماری باشد؛ اما مطالعه آراء و نظرهای مورخان درباره نسبت معماری و اسلام، ابهامها و تضادهایی را نشان می‌دهد که درخور تأمل است. به‌راستی این نظرها مبین چه فهمی است؟ به سخن دیگر، مورخان نقش و جایگاه و بازتاب اسلام را در معماری چگونه تبیین می‌کنند؟

هدف از این مقاله بررسی مفاهیمی که مورخان مطرح کرده‌اند و نقد نظرهای آنان است. در آغاز، بنا بر پیچیدگی موضوع، نگاهی به چگونگی پیدایی عنوان «معماری اسلامی» و آشنایی با خاستگاه نسبت‌دهندگان «اسلام» به «معماری»، مسیر بررسی را هموار خواهد کرد. پیشینه توجه به آثار هنر و معماری به‌جامانده از تمدنهای گذشته به عهدی بازمی‌گردد که مورخان هنر و معماری جهان در پی شناختن و معرفی کردن بناها بر اساس زمان و مکان ساخته شدن آنها برآمدند.^۲ آنان به هنگام مطالعه و فهم اثر، به شناسایی، طبقه‌بندی، توصیف، ارزیابی و شرح آن پرداختند.^۳ این‌گونه توجه و نگرش باستان‌شناسان از آثار غرب آغاز شد و دامنه آن در اندک زمانی

سالم است که وجود «معماری اسلامی» به منزله یکی از اقسام مهم معماری در تاریخ معماری جهان به رسمیت شناخته شده است. اما مقصود از «معماری اسلامی» چیست و استفاده از این اصطلاح در تاریخ معماری ناظر به چه نسبتی میان معماری و اسلام است؟ برای یافتن پاسخ این پرسش، آثار برجسته تاریخ عمومی معماری و نیز تاریخ‌نامه‌های خاص هنر و معماری اسلامی بررسی می‌شود. با این بررسی، روشن می‌شود که اساساً سنت تاریخ‌نویسی معماری شرق در مغرب‌زمین بر دو مبنای شرق‌شناسی و تاریخی‌گری متکی است. با تأمل در مبادی این دو نظرگاه و نتایج حاصل از آنها در تاریخ‌نویسی معماری، معلوم می‌شود که این دیدگاهها و روشهای برآمده از آنها از يك سو به تعریف ویژه مورخان غربی از شرق و نگاه آنان به فرهنگ و تمدن شرقی ناظر است و از سوی دیگر، محدود به جلوه بیرونی رویدادها در بستر زمان و مکان است. از این رو، با این‌گونه تاریخ‌نویسی نمی‌توان به ماهیت معماری و اسلام و نسبت آن دو راه برد.

(1) historicism

شرق و نقاط دورتر آسیا را فراگرفت.

پس از شناخت و طبقه‌بندی آثار تمدنهای بزرگ گذشته در شرق، توجه علاقه‌مندان هنر و معماری به سوی آثار متأخر در این سرزمینها، به‌خصوص پس از ظهور اسلام، جلب شد. حاصل این توجهات تدوین و انتشار گزارشهای بی‌شماری در معرفی و شرح آثار است که از حدود دو سده گذشته در دست است. با کندوکاو در این نوشتارها درمی‌یابیم که در شرح هنر و معماری منتسب به اسلام، دو مقطع قابل تفکیک است: نخست، دهه‌های نیمه اول سده بیستم؛ دوم، پس از دهه ۱۹۶۰.

از بررسیها آشکار می‌شود که در نوشته‌های مورخان نیمه اول سده بیستم، در نامیدن آثار موجود در سرزمینهای پذیرای اسلام، در هیچ موردی صفت «اسلامی» به کار نرفته است؛ در عوض، از عناوینی مانند «معماری مسلمانان»^(۲)، «هنر تزئینی محمدی»^(۳)، «هنر مسلمان»^(۴)، «سارسن»^(۵)، «هنر عرب»^(۶)، استفاده شده و نام هنر کشورها و قومهایی مانند عثمانی و ایران و مصر یاد شده است. با نگاهی دقیق‌تر به تاریخ انتشار نوشته‌ها، فراگیر شدن عنوان «اسلامی» از حدود دهه ۱۹۷۰ بارز می‌شود. به نظر می‌رسد طی آن ایام، تفاهمی عام میان پژوهشگران و صاحب‌نظران پدید آمد که در شرح آثار تنها از نسبت «اسلامی» نام ببرند و از عناوینی مانند مسلمانان یا موارد یادشده کمتر استفاده کنند؛ مگر در مواردی که مکان اثر در محدوده کشوری خاص اهمیت پیدا کند. پدید آمدن این امر در اکثر نوشته‌های گوناگون، با تنوع گرایشها در حیطه باستان‌شناسی و هنرشناسی و معماری، در ضمن توصیف آثار به‌خوبی محسوس است.

جستجو در چگونگی تغییر نام‌گذاری و یافتن پیشینه برقراری نسبت میان اسلام و معماری به هنگام تفحص در منابع باستان‌شناختی که در شمار نخستین نوشتارها در این حوزه است، دامنه مطالعات را به مقوله‌های دیگر می‌کشاند. تأملی بیشتر در تاریخ این آراء، نگاهی فراگیرتر به

مجموعه نوشته‌های این گستره و کندوکاو در منابع قدیمی‌تر راه به حوزه‌ای به نام «شرق» و «شرق‌شناسی»^(۷) می‌گشاید. ^۴ به این ترتیب، پیشینه یا سرچشمه پدید آمدن عنوان «معماری اسلامی» را می‌توان به پیش از سده بیستم و آغاز جریان شرق‌شناسی نسبت داد.^۵ پژوهشگران غرب با موضوعیت دادن به شرق، بر آن شدند که همراه با آگاهی یافتن از رویدادهای گذشته، تمدنها را بشناسند و سیر تحول آنها را تا جوامع کنونی بسنجند.^۶ شاید نسبت دادن اسلام به آثار ظاهراً انتسابی ساده و بدیهی بنماید؛ اما با تأملی اندک آشکار می‌شود ماهیت این انتساب به عوامل بسیاری افزون بر انتخابی مورخانه بستگی دارد.^۷ به سبب اهمیت موضوع و با توجه به پیشینه پدیدارشدن عنوان معماری اسلامی، پرواضح است که برای فهم کامل ماهیت نسبت دادن اسلام به معماری، مطالعات ژرف‌تری در زمینه‌های فراتر از تاریخ‌نویسی لازم است. اما نظر به ظرفیت این مقاله، بررسی کنونی به تلقی مورخان و منحصرأ به نوشتارهای نیمه دوم سده بیستم در حیطه تاریخ‌نویسی هنر و معماری محدود می‌شود.

در تاریخ‌نویسی یا علم شناخت گذشته، مورخان در حوزه‌های گوناگون، به شرح «چه روی داد؛ چگونه روی داد؛ چرا روی داد» می‌پردازند. طی این فرایند شناخت، مورخان برآن‌اند که گزاره‌هایی صادق و حقیقی از رخدادها یا وقایع گذشته، مبتنی بر شواهد و مدارک کافی موجود در زمان حال، برای تأیید ادعای خود عرضه کنند.^۸ با استناد به این تعاریف، در این مقاله چگونگی و معیارهای نقد تاریخ‌نگاری در باب معماری اسلامی تبیین می‌شود.

اگرچه پیشینه نقد را در فلسفه باید جست؛^۹ حضور آن در حوزه‌های دیگر، مانند ادبیات و هنر و معماری، نیز دیرینه شایان توجهی دارد. برداشت و تصور رایج از نقد معمولاً چنان است که به داوری و ارزش‌گذاری بینجامد؛ اما در این بررسی، مراد نقد نو یا همان سنجشی است که با معناها سروکار دارد و در مقابل نقد کلاسیک^{۱۰} قرار

- (2) Muslim Architecture (Creswell)
- (3) Moham-medan Decorative Arts (Dimand)
- (4) L'Art Musulman (Marcais)
- (5) Saracenic (Meyer)
- (6) El Arte arabe (Gomez-Moreno)
- (7) orientalism

می‌گیرد. نقد بدین معنا نه برگردان، بلکه برداشت محسوب می‌شود^{۱۱} و ناقد در پی شبکه‌ای از معناها به اثر می‌نگرد. بنا بر این، مراد از نقد در این بررسی، طرح فهم مورخان و پیامدهای تلقی ایشان از نسبت میان اسلام و معماری است.

با پذیرفتن نقد به معنای «قابل فهم کردن اثر» و موقعیت ناقد به سان «شارح»، آن‌گاه می‌توانیم بپذیریم که در هر نقد، قابلیت فهم جدیدی زاده می‌شود.^{۱۲} بر این اساس، هر شرح مورخان درباره آثار و بناهای گذشته با عنوان «معماری اسلامی» کوششی برای طرح فهمی تازه از اثر فرض می‌شود. در اینجا، «نقد» در پی طرح و بازنگری مفاهیمی است که مورخان از نسبت میان معماری و اسلام نوشته‌اند. حاصل این نقد سنجش و بیان فهمی نوین از جایگاه و نقشی است که آنان از اسلام در معماری عرضه می‌کنند. به این منظور، پرسشهایی طرح شده که از یک سو، معیارهای نقد را تعیین می‌کند و، از سوی دیگر، مجال تأمل در بنیانهایی است که این نسبت را برقرار کرده است:

۱. این نظرها را چه کسانی و با چه خاستگاهی مطرح کرده‌اند؟

۲. این نظرهای چه وجوهی از اسلام را آشکار می‌کند؟

۳. پیامدهای طرح چنین نسبتی چیست؟

بررسی گسترده نوشته‌های مربوط به تاریخ هنر و معماری نشان می‌دهد^{۱۳} که تلقیهای تاریخی‌گرانه^{۱۴} از نسبت معماری و اسلام را می‌توان به دو دسته یا نگرش کلی «تاریخ‌نویسی گاه‌شمارانه تحلیلی» و «تاریخ‌نویسی تأویلی» تقسیم کرد.^{۱۵} توجه در این مقاله به روش گاه‌شمارانه تحلیلی است.

مبنای نظرگاه بیشتر مورخان مبادی و اصول تاریخی‌گری است؛ یعنی تکیه بر درک ماهیت هر پدیده با در نظر گرفتن جایگاه آن پدیده در بستر اجتماعی و روند تکامل تاریخی آن.^{۱۶} مورخان با پیروی از چنین اصولی در روش گاه‌شمارانه تحلیلی، به شرح نسبت اسلام و معماری می‌پردازند. آنان تدوینگران تاریخ عمومی هنر و

معماری جهان، تاریخ معماری جهان، و تاریخ معماری اسلامی‌اند. آنان ابتدا با عرضه شرحی از شیوه ظهور اسلام، خصوصیات پیامبر، تشکیل حکومت‌های اسلامی، و کشورگشاییهای سپاهیان عرب، به معرفی دین اسلام و نسبت آن با معماری برمی‌آیند. سپس خصوصیات کالبدی آثار به‌جامانده را، با تقسیمات سرزمینی و حکومتی ضمن حفظ توالی تاریخی، از سده‌های آغازین فتوحات مسلمانان و پذیرش اسلام در سرزمینهای گشوده‌شده توضیح می‌دهند. مورخان گاه‌شمار عموماً به همین میزان به شرح آثار بسنده می‌کنند؛ اما مورخان تحلیلی افزون بر این، به سرچشمه، دلایل شکل‌گیری، روند تکامل و مقایسه تطبیقی آنها در مجموعه آثار سرزمینهای مختلف می‌پردازند.

مورخان عمومی هنر و معماری جهان در تبیین آثار به‌جامانده از گذشته، با تأسی از خصوصیات روش تاریخی‌گری در تفکیک و رده‌بندی آثار، تقسیمات کم‌وبیش مشابهی اختیار^{۱۷} و بر اساس آن، برای معماری اسلامی جایگاهی تعیین کرده‌اند. مثلاً هلن گاردنر^{۱۸} هنر و معماری اسلامی را پس از هنر صدر مسیحیت (در حدود سده چهارم و پنجم میلادی) و بیزانس پسین (در حدود سده یازدهم میلادی) و پیش از سده‌های میانه قرار داده است. هر دو جنس آغاز معماری اسلامی را در آغاز سده‌های میانه و پیش از هنر بیزانس پسین قرار داده است، که از نظر تاریخی تقریباً با زمان ظهور اسلام در اوایل قرن هفتم میلادی مقارن است. فردریک هارت نیز، مانند جنسن، در تقسیم‌بندی تاریخی هنر و معماری جهان، هنر اسلامی را پس از آغاز صدر مسیحیت دانسته است. نگارندگان کتابهای تاریخ معماری جهان، مانند تراچنبرگ و هایمن، دوره تاریخی سده‌های میانه و پس از رومانسک (حدود سده دوازدهم میلادی) را موقع مناسبی برای هنر و معماری اسلامی تشخیص داده‌اند. اسپرو کوستوف^(۸)، مورخ معماری جهان، معماری اسلامی را در بخش متفاوتی با نام «مدیترانه‌ایها» و در عهد

(8) Spiro Kostof
(1936-1991)

سده‌های میانه قرار داده است.^{۱۹} در یکی از قدیم‌ترین کتب تاریخ معماری جهان، یعنی تاریخ معماری بانایستر فلچر^{۲۰}، معماری اسلامی را در فصلی مجزا، پس از معماری گوتیک، یعنی در حدود سده چهاردهم میلادی، قرار داده‌اند. به نظر می‌رسد مورخان هنر و معماری جهان و مورخان معماری جهان درباره معماری اسلامی تصمیم‌گیریهای کم‌ویش متغیری داشته‌اند. با آنکه از نظر ایشان، معماری اسلامی از سده هفتم میلادی آغاز شده و دست‌کم تا سده هجدهم میلادی ادامه داشته است، آن را در ردیفی تاریخی تا حدود گوتیک قرار می‌دهند. با توجه به اینکه در مجموعه تاریخ معماری جهان، آثار از نظر توالی تاریخی جایگاه مشخصی می‌یابند، تعیین نقطه شروع و پایان برای مورخان بسیار اهمیت دارد. از این رو، آغاز معماری اسلامی را در حدود ظهور اسلام و پایان آن را سده چهاردهم میلادی، مقارن با فتوحات فرانسویان در اروپا و فتح اسپانیا و پایان گرفتن حکومت مسلمانان در آنجا می‌شمارند.

چنان‌که آمد، پاسخ گفتن مورخان به پرسش دوم درباره آشکار شدن وجوه اسلام در روش تاریخ‌نویسی گاه‌شمارانه تحلیلی با توضیح درباره ظهور اسلام آغاز می‌شود. شیوه مورخان هنر و معماری در معرفی ظهور و گسترش اسلام نشان می‌دهد که آنان مبتنی بر جریان شرق‌شناسی به این موضوع پرداخته‌اند. آنان شکل‌گیری اسلام و قرآن و نظام اجتماعی مسلمانان را برآمده از مسیحیت می‌دانند، که دیدگاهی شرق‌شناسانه است. شرق‌شناسان ویژگیهای دین اسلام را منبعث از سنتهای یهودی و مسیحی و اصول اخلاقی و تعالیم قرآن را مشابه تعالیم کتاب مقدس می‌دانند.^{۲۱} توصیف مورخان هنر و معماری از اسلام در حول این گونه مضامین و گاه در باب تحسین شجاعت سپاهیان عرب در جنگاوری و کشورگشاییهای چشم‌گیر است؛ اما از تأثیر ماهیت اسلام بر هنر و معماری مستقیماً سخن نمی‌گویند.

پس از این مقدمات، وجه دیگری از اسلام که مورخان در شرح نسبت معماری و اسلام بیان

کرده‌اند به نقش حکومت‌های مسلمان بازمی‌گردد. مورخان معتقدند با وجود دستور اکید قرآن به پرهیز از تجمل و خوش‌گذرانی یا انباشتن ثروت، خلیفه‌ها از غرق شدن در قدرت و سوء استفاده از آن در گردآوری اموال کلان ابایی نداشتند. این امر موجب دوگانگی نظری و عملی در دو گونه عمده آثار معماری، یعنی کاخ و مسجد، شد.^{۲۲} با توجه به معیارهای تاریخ‌نگاری، درک و فهم صحیح پدیده‌ها مستلزم دریافت درست از اوضاع و احوال و بستر اجتماعی^(۹) ای است که به این پدیده‌ها حیات بخشیده است. به تعبیر مورخان هنر و معماری، اعتقاد به اسلام در آن ایام گاهی با تضاد یا دوگانگی همراه بوده است: خلفا از یک سو نمایندگان اسلام بودند و بانیان ساختن آثاری با نسبت اسلامی؛ از سوی دیگر، اصول بنیادی اسلام را به خاطر خواسته‌های دنیوی خود زیر پا گذاشتند.

اینکه مورخان وجوه اسلام را به حکومت وابسته می‌دانند، علاوه بر نتیجه دوگانگی نظری و عملی، تعبیر دیگری نیز به دنبال داشته است. به زعم برخی از مورخان، معماری و هنر اسلامی سه دوره دارد: آغاز شکل‌گیری تمدن اسلامی یا حکومت خلفا؛ فروپاشی حکومت خلفا یا ایام تثبیت حکومت‌های اسلامی؛ و دوره حکومت‌های بزرگ. پس از این نیز دوران افول تمدن اسلامی است. این مضمون را الگ گرابار و همفکران او به صراحت مطرح کرده‌اند.^{۲۳} به تعبیر مورخان، ماهیت اسلام و تأثیر آن در آثار هنر و معماری گذشته را می‌توان با فراز و فرود قدرت حکومتها تبیین کرد.

بیشتر مورخان در اهمیت نقش حکومت در پدید آمدن آثار «اسلامی» شاهدی دیگر نیز می‌آورند: آثار معماری اسلامی را مسلمانان و غیرمسلمانان تحت سیطره حکومت اسلامی پدید آورده‌اند. کریستین پرایس می‌گوید که تحت حکومت اسلام، از پیوستن هنر صنعتگران و هنرمندان مصری، سوری، یونانی، و ایرانی، که هر یک سنت هنری‌ای چندصدساله داشتند و برخی از آنان هرگز به اسلام نگرویدند، شیوه‌هایی شکل

گرفت که هنر و معماری اسلامی نامیده می‌شود.^{۲۴} به این ترتیب از نظر مورخان، حکومت اسلامی در تکوین هنر و معماری اسلامی نقش بنیادی داشته است و مسلمان بودن هنرمند در چگونگی پدید آمدن اثر و اتصاف آن به «اسلامی» شرط لازم نبوده است.

اوصاف کالبدی و ظاهری آثار معماری از دیگر وجوه منتسب به اسلام از منظر مورخان است. چنان‌که آمد، بنا بر معیارهای تاریخیگری تحلیلی، شرح روند تکاملی آثار در بستر زمان و مکان اهمیت بسیار دارد. مورخان با توجه به این نکته، به دنبال تبیین قالبهای شکلی و ساختاری معماری اسلامی به قوس و ستون و گنبد و مقرنس می‌پردازند. به باور آنان، وجه بارز نسبت اسلام و معماری را در چنین مقوله‌هایی می‌توان شناسایی کرد. اکثر مورخان در هنگام بررسی سرچشمه‌های معماری اسلامی، از معماری بیزانس و ساسانی یاد می‌کنند و این دو جریان را منبع اصلی معماری اسلامی می‌خوانند. آنان آگاه‌اند که تحولات ساخت‌وساز در گذشته به کندی صورت می‌گرفته و آثار چشم‌گیر معماری بر اثر تجربه و گذشت زمان، با اتکاء به تجارب پیشین پدیدآمده است؛ اما این‌گونه خصوصیات را در مورد معماری اسلامی چنان مطرح می‌کنند که گویی قوس و ستون و گنبد و تزیینات از تأثیرات اسلام در معماری است. هم‌اکنون با تأمل در پاسخهای مورخان به پرسشهای سه‌گانه پیش‌گفته، می‌توان در ماهیت تلقی مورخان از نسبت معماری و اسلام و مفاهیم نهفته در آن بازنگری کرد. مورخانی که نظرهای خود را در باب معماری اسلامی بیان کرده‌اند عموماً کسانی‌اند که مشاهدات خود را از آثار معیار بررسی و مبنای شرح نسبت قرار داده‌اند. به سخن دیگر، خاستگاه آنان نظرپردازی یا اندیشیدن به ماهیت موضوع نبوده است. همان‌گونه که آمد، بنیانهای تاریخ‌نویسی از چندوچونهای شکلی و زمانی و مکانی فراتر نمی‌رود. کوشش مورخان در تبیین معماری اسلامی، گردآوری شواهد و مدارک و مستندات بوده که به طبقه‌بندی آثار در چارچوب

سبک‌شناختی یا گونه‌شناختی آثار انجامیده است. حتی مطالبی که در مقدمه شرح معماری اسلامی درباره خود اسلام آمده، در بیشتر موارد، معرفی بسیار ساده و گاه پرسش‌برانگیزی است که به ذکر بازتاب آن در معماری نمی‌انجامد. مورخان، با توجه به بنیانهای تاریخیگری متکی بر بستر زمانی و مکانی پدیدارشدن اثر، مبنای نسبت معماری و اسلام را در شکل‌گیری حکومتها، اوج و حضيضهای قدرتهای منطقه‌ای، و تحولات کالبدی آثار بیان کرده‌اند. به سخن دیگر، به سبب سیطره تاریخیگری بر اندیشه مورخان، در آثار ایشان سخنی از تأثیر ماهیت اسلام در هنر سرزمینهای اسلامی نیست؛ این نسبت از نظر ایشان، در حد نشانه‌گذاری تاریخی باقی می‌ماند.

پیامدهای روش تاریخیگرانه در بازگویی وجوه اسلام در معماری را، با توجه به مطالبی که از دستاوردها و نوشته‌های مورخان هنر و معماری جهان و مورخان خاص معماری اسلامی گفته شد، می‌توان چنین خلاصه کرد:

اول آنکه معماری اسلامی حاصل حکومتهای مسلمان است. این گزاره در صورتی گزاره تاریخی درستی است که امروز نیز در جوامعی که حکومت مسلمان دارند، معماری اسلامی وجود داشته باشد. پیداست که در این باره حکمی قطعی نمی‌توان صادر کرد؛ زیرا به نظر صاحب‌نظران جهان اسلام، معماری اسلامی به مفهوم گذشته آن دیگر وجود ندارد و معماران و اندیشمندان به دنبال معیارهای احیای آن‌اند. بنا بر این، نمی‌توان به‌سادگی و با تکیه بر بنیانهای تاریخیگری، پذیرفت که نسبت میان معماری و اسلام در «معماری اسلامی» زاده حکومتهای مسلمان است.

دوم آنکه مورخان در توضیح روند شکل‌گیری، تحولات یا پیشرفت، و افول معماری اسلامی دوره‌های تاریخی مشخصی را بر اساس ظهور و سقوط حکومتهای مسلمان تعریف می‌کنند. این مضمون ناگفته دلالت بر پایان معماری اسلامی دارد. در این دیدگاه مورخان، از منظر نسبت

دادن اسلام به معماری ابهامی دیده می‌شود. اگر بپذیریم که معماری اسلامی با ظهور اسلام آغاز شده و تحت تأثیر آن پدید آمده است، تنها در صورتی می‌توان نقطه پایانی بر آن متصور شد که اسلام نیز به پایان رسیده باشد. این نیز پذیرفتنی نیست؛ زیرا اعتقاد مسلمانان به اسلام هنوز چندان استوار است که حتی نمی‌توان در بنیانهای آن تردید کرد، چه رسد که از پایان یافتن آن سخن به میان آید. بنا بر این، شرح نسبت معماری و اسلام با تکیه بر معیارهای تاریخیگری، با استناد به تقطیع آن در دوره‌های فراز و نشیب قدرت حکومت‌های اسلامی، وجهی از اسلام را در معماری آشکار نمی‌کند.

از آنچه در بیان یا نقد مفاهیم مربوط به تلقی مورخان از معماری اسلامی آمد، چنین برمی‌آید که با نگاه تاریخیگرانه در شرح نسبت معماری و اسلام، تنها وجهی از اسلام آشکار می‌شود که به تعیین زمان و مکان رویدادهای تاریخی بازمی‌گردد. بنا بر این، اگر بپذیریم که مورخ با تاسی از روشهای تاریخ‌نویسی تاریخیگرانه، ناقد یا شارح آثار است و فهمی جدید را در نسبت معماری و اسلام میسر می‌کند؛ چنین فهمی نیاز به درک ماهیت تأثیر اسلام در معماری را برآورده نمی‌کند. □

• ماتینو، ژان پیر. *شرق در ادبیات فرانسه قرون هفدهم و هجدهم*، ترجمه جلال ستاری، تهران، مرکز، ۱۳۸۱.
• نوذری، حسینعلی (گردآورنده و مترجم). *فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخنگاری*، تهران، طرح نو، ۱۳۷۹.

- Creswell, K. A. C. *A Short Account of Early Muslim Architecture*, London, 1958.
- Cruickshank, Dan (ed.), *Sir Banister Fletcher's a History of Architecture*, 1996.
- Dimand, M. S. *A Handbook of Mohammedan Decorative Arts*, New York, Metropolitan Museum of Art, 1930.
- Gomez-Moreno, Manuel. *Ars Hispaniae (El Arte arabe-espanol)*, vol. III, Madrid, Editorial plus Ultra, 1951.
- Kostof, Spiro. *A History of Architecture*, New York, Oxford University Press, 1985.
- Marçais, G. *L'Art Musulman*, Paris, 1926.
- Meyer, L. A. *Saracenic Heraldry*, Oxford, 1923.

پی‌نوشتها

^۱ عضو هیئت علمی دانشگاه هنر
^۲ در مورد تاریخ‌نویسی معماری، بیشتر صاحب‌نظران بر این باورند که وینکلمن (Johann Winckelmann) (۱۷۱۷-۱۷۶۸)، باستان‌شناس آلمانی، با نوشتن کتابی به نام *تاریخ هنر باستان (History of the Art of Antiquity)* در سال ۱۷۶۴م، آغازگر نگرش مورخانه و سنت تاریخ‌نویسی هنر و معماری بود.
^۳ در کتاب تاریخ هنر گاردنر (Helen Gardner) (۱۸۷۸-۱۹۴۶)، مورخ امریکایی هنر، چنین آمده است: «هدف تاریخ هنر شناخت و ارزیابی هنر از هر زمان و مکان و هر دست است... زمان آفرینش اثر پیوندی فشرده با شکل ظاهر آن یا سبک آن دارد... تاریخ‌نویسی هنر با تفکیک آثار متعلق به چندین سبک بر پایه شباهتهای موجود میان آنها و زمان یا مکان دوره آفرینش آن به حیات خویش ادامه می‌دهد... در سلسله‌آثاری که به ترتیب تاریخی از پی هم آفریده شده‌اند و دارای ویژگیهای مشترک از لحاظ سبکی باشند، می‌توان به وجود پاره‌ای تفاوتها در سبک آنان پی‌برد و مورخ هنر این پدیده را بازتابی از یک تکامل تدریجی یا پیشرفت کیفی می‌داند.» — هلن گاردنر، هنر در گذر زمان، ص ۱۳-۱۵.

منابع و مراجع

- بارت، رولان. *نقد و حقیقت*، ترجمه شیرین دخت دقیقیان، تهران، مرکز، ۱۳۸۲.
- بلر، شیلا و جاناتان بلوم. *هنر و معماری اسلامی (۱۲۵۰-۱۸۰۰م)*، ترجمه اردشیر اشراقی، تهران، سروش، ۱۳۸۱.
- پرایس، کریستین. *تاریخ هنر اسلامی*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۵.
- سعید، ادوارد. *شرق‌شناسی*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.
- گاردنر، هلن. *هنر در گذر زمان*، ترجمه محمدتقی فرامرزی، تهران، آگاه، ۱۳۷۳.
- گرابار، الگ. *هنر و معماری اسلامی*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، سمت، ۱۳۷۸.

^۴ «شرق‌شناسی دانشی از شرق است که امور و مطالب شرقی را، به منظور مذاقه، مطالعه، قضاوت، انضباط بخشیدن و، بالاخره، تحت اداره و حکومت درآوردن، در کلاس درس، دادگاه، زندان، و یا مجلات قرار می‌دهند.» - ادوارد سعید، *شرق‌شناسی*، ص ۷۷.

^۵ ادوارد سعید مبحث توجه غرب به شرق را در *شرق‌شناسی* در همه ابعاد بررسی کرده است. او اصطلاح «شرق» را، در معنای امروزی اش، ابداعی اروپایی می‌داند. شرق از منظر اروپاییان، از دیرباز خاستگاه ماجراهای عاشقانه، آدمهای بیگانه، خاطرات و سرزمینهای به یادماندنی، و تجربیات برجسته بوده است (همان، ص ۱۳). شرق واژه‌ای است کلی و مبهم که از روحیه آمرانه استعمارگری قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم اروپا حکایت می‌کند و معنای عام آن عبارت از نوعی سبک فکر است که بر تمایز هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی «شرق» و «غرب» مبتنی است (همان، ص ۱۵). به نظر ادوارد سعید، شرق‌شناسی نوعی سبک غربی در ایجاد سلطه، تجدید ساختار، داشتن آمریت و اقتدار بر شرق است.

^۶ «تعیین حدود و مرز بین شرق و غرب... قرن‌ها پیش در شرف تشکیل و شکل گرفتن بود. البته تعداد بی‌شماری سفرهای اکتشافی و تحقیقاتی صورت گرفته بود و تماسهایی نیز به صورت روابط تجاری و یا جنگ و خصومت به وجود آمده بود.» - همان، ص ۷۷.

^۷ برای بررسی دقیق این موضوع، نک: همان.

^۸ «مورخان به طور معمول دیدگاه واقع‌گرایانه‌ای در باره شناخت اتخاذ می‌کنند که متضمن سه اصل یا داعیه اساسی است: نخست اینکه وقایع (events)، کنشها و رخدادها (occurrences) عملاً در گذشته صورت وقوع یافته‌اند؛ دوم اینکه گزاره‌های تاریخی حقیقی (true historical statements)، یا امور واقع تاریخی (historical facts)، گزاره‌هایی درباره پاره‌ای از این رخدادها هستند؛ و سوم اینکه گزاره‌های مذکور قابل شناخت و شناخته شده هستند، زیرا شواهد و مدارک کافی در آنها در زمان حال وجود دارد.» - نوذری، *فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخنگاری*، ص ۱۷۳-۱۷۶.

^۹ مثلاً در آراء کانت و کتاب او با عنوان *نقد عقل محض*.

^{۱۰} نک: رولان بارت، *نقد و حقیقت*. در این کتاب، بارت نقد نو یا حقیقت‌نما را در مقابل نقد کلاسیک قرار می‌دهد و معتقد است «نقد حقیقت‌نما می‌تواند آزادی نقد را، که دانش نیست و ادعایش را هم ندارد، بپذیرد تا نقد نو بتواند معنایی را که انسانهای روزگار کنونی می‌توانند به آثار گذشتگان بدهند بگویند.» - بارت، همان، ص ۵۰.

^{۱۱} رولان بارت می‌نویسد: «نقد دانش نیست. نقد با معناها سروکار دارد و دانش معناها را پدید می‌آورد... مناسبیت نقد با اثر همان مناسبیت یک معنا با یک فرم است. ناقد نمی‌تواند مدعی برگردان اثر و، به‌ویژه، روشن‌ترکردن آن باشد؛ زیرا هیچ چیزی روشن‌تر از خود اثر وجود ندارد. تولید گونه‌ای معنا از راه جدا کردن معنا از فرم، یعنی همان اثر است.» - بارت، همان.

^{۱۲} همان، ص ۸۵.

^{۱۳} منابع موجود در حوزه تاریخ‌نویسی کلاً شامل کتابهای تاریخ عمومی هنر و معماری جهان، مانند *هنر در گذر زمان*، نوشته هلن گاردنر؛ کتابهای اختصاصی تاریخ معماری جهان، مانند *معماری پیش از تاریخ تا مدرن*، نوشته تراچنبرگ و هایمن، کتابهای تاریخ معماری و هنر اسلامی، مانند نوشته‌های گرابار و ایتینگهاوزن؛ و تک‌نگاشته‌های موضوعی یا کلی در باب معماری و هنر اسلامی، مانند نوشته‌های هیلنبراند است.

^{۱۴} در شرح تاریخ‌نگری در *فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخنگاری*، ابتدا توضیح داده شده است که عنوان historicism، ترجمه واژه آلمانی historismus، به گونه‌ای نه چندان دقیق، در اطلاق به

مجموعه‌ای از موضوعات و جریانه‌ها و دیدگاههای خاص در فلسفه اجتماعی به کار رفته است. سپس نویسنده به تعریفهای مختلف، پیشینه و کاربردهای گسترده‌ای که از این واژه وجود دارد اشاره می‌کند. نک: نوذری، همان، ص ۴۷۹-۵۲۴.

^{۱۵} مبنای دسته‌بندی نگرشهای مختلف مورخانه از نوذری، *فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخنگاری* گرفته شده است. همان، ص ۴۸۱-۴۸۲.

^{۱۶} مورخان عمومی هنر و معماری جهان مانند هلن گاردنر، فردریک هارت، جانسن، ارنست گامبریج، معمولاً هنر و معماری جهان را به دوره‌های غارنشینی، باستان، یونان، روم، صدر مسیحیت و بیزانتین، سده‌های میانه، رومانسک، گوتیک، رنسانس، و... تقسیم می‌کنند. گاردنر، *هنر در گذر زمان*.

^{۱۷} Kostof, A *History of Architecture*.

^{۱۸} Sir Banister Fletcher's *A History of Architecture* سعید، *شرق‌شناسی*، ص ۲۵۵.

^{۱۹} همان، ص ۲۵۶.

^{۲۰} الگ گرابار در مقدمه *هنر و معماری اسلامی*، درباره نوشتن کتاب و دیدگاههای نویسندگان توضیح داده است که هنر اسلامی در دو مقطع عمومی، شامل هنر اسلامی در تاریخ میانه تا سال ۱۲۶۰/۶۳۹م و هنر اسلامی در دوره امپراتوریهای بزرگ، بررسی شده است. در متن کتاب و در فهرست نیز، طی دو بخش، ابتدا ظهور اسلام و فضای هنری و سپس فروپاشی خلافت آمده است (گرابار گفته است شیلا بلر در تدوین کتاب به او کمک بسیاری کرده است). در جلد دوم این کتاب، که شیلا بلر و جانانان بلوم نوشته‌اند، نویسندگان اعلام کرده‌اند که کتاب به روال جلد پیشین به سال ۱۹۸۷ نوشته شده است و به هنر و معماری اسلامی پس از سده هفتم تا پایان سده نوزدهم می‌پردازد. کریستین پرایس، *تاریخ هنر اسلامی*، ص ۵.